

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده علوم سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی

عنوان رساله

نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمتألهین

استاد راهنما
دکتر محمد علی فتح الهی

استاد مشاور
حجت الاسلام والمسلمین مرتضی واعظ جوادی
دکتر داود مهدوی‌زادگان

پژوهشگر
شریف لک‌زایی

مهر ۱۳۹۱

چکیده

تبیین فلسفه سیاسی مورد نیاز جامعه و انقلاب اسلامی مستلزم کاوش در سرمایه‌های فکری و فلسفی است که در اختیار داریم. برای این منظور باید با بازشناسی، بازخوانی و بازنگری انتقادی وضعیت موجود و بازسازی و ارائه فلسفه سیاسی متناسب زمانه بتوانیم به سمت وضعیت مطلوب حرکت نماییم. این مهم جز با بررسی مکاتب فلسفی اسلامی ممکن نیست. رساله حاضر با این هدف به نگارش درآمده است تا تمهیدات نظری برای توان‌مندسازی فلسفه سیاسی اسلامی، تلاش برای نیل به علوم انسانی بومی در قالب فلسفه سیاسی متعالیه و ایجاد پشتوانه فلسفی برای انقلاب اسلامی را فراهم نماید. نگارنده برای نیل به هدف مذکور، متناسب با پرسش اصلی رساله، مباحث را در سه بخش سامان داده است. در بخش نخست ضمن تأمل در حیات علمی، اجتماعی و سیاسی ملاصدرا برای نخستین بار از سه دوره بازشناسی، تأسیس فلسفه نوین و وحدت‌نگری در زندگی وی سخن به میان آورده است. این سه دوره با نگاهی مختصر به مفهوم فلسفه سیاسی و حکمت متعالیه، و با تبیین ادبیات موضوع، به بررسی دو دیدگاه در این زمینه می‌پردازد و با استدلال بر امکان فلسفه سیاسی صدرالمتهالیهین به بحث‌های ایجابی ادامه می‌دهد. از این رو در بخش دوم بنیان‌های فلسفی صدرالمتهالیهین را در زمینه انسان، جامعه و قدرت، مورد بحث قرار می‌دهد. در کنار این البته ابعاد، نتایج و پیامدهای سیاسی سه موضوع مذکور نیز آفتابی می‌شود. در اینجا ضمن بحث درباره انواع انسان از انسان مختار و حرکت جوهری وی سخن به میان آمده است که در حوزه جمعی، فضای زیست خود را در قالب جامعه ایمانی و به صورت اختیاری تداوم می‌بخشد. در ادامه مبحث قدرت، با لحاظ این که امری وجودی است، بر چگونگی کسب قدرت و حفظ آن و غیر مادی بودن و مراتب سه گانه آن تأکید می‌شود. بخش سوم رساله حاضر به نگرش‌های سیاسی صدرالمتهالیهین در موضوع رئیس مدینه فاضله و رابطه شریعت و سیاست می‌پردازد و به برخی اختصاصات ملاصدرا اشاره می‌کند. در این فصل بر قدرت‌گیری شریعت با زمینه‌سازی سیاست سخن به میان می‌آید و بر قیاس رابطه نفس و بدن در حکمت متعالیه، مناسبات شریعت و سیاست مورد توجه و تحلیلی تازه قرار می‌گیرند. به نظر، فلسفه متعالیه با تأکید بر این که شریعت، روح سیاست است از شجاعت بیشتری برای پرداختن به مسأله سیاست برخوردار است و به طور طبیعی، فلسفه سیاسی خاصی را پی‌ریزی می‌کند. با چنین دیدگاهی است که سیاست، دینی، معنوی و اخلاقی می‌شود. در فصل پایانی تلاش می‌شود برخی از تأثیرات و ظرفیت‌های فلسفه متعالیه با تأمل در ارتباط آن با انقلاب اسلامی ایران مورد تحلیل قرار گیرد. در هر حال رساله حاضر نشان خواهد داد که فلسفه ملاصدرا واجد ظرفیت‌های غنی سیاسی و اجتماعی است که آن را نقطه قابل اتکایی برای بسط و توانایی فلسفه سیاسی اسلامی می‌سازد و آشکارسازی ابعاد مختلف آن را بایسته توجه می‌کند. نگرش‌های فلسفی سیاسی ملاصدرا از سرشتی متمایز از فلسفه‌های دیگر همانند جامعیت و توجه به ابعاد مادی و معنوی سیاست، انسان و جامعه، روش‌مندی، هدف‌مندی و نگاه بنیادی در توجه به مبدأ تا معاد برخوردار است. تبیین و ارائه نگرش‌های فلسفی سیاسی و در نهایت فلسفه سیاسی صدرالمتهالیهین افزون بر دست‌یابی جامعه علمی ما به فلسفه سیاسی بومی و اسلامی، می‌تواند به عنوان پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی ایران مطرح و ظرفیت‌های آن را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی: حکمت متعالیه، فلسفه سیاسی، فلسفه سیاسی اسلامی، انقلاب اسلامی، ملاصدرا.

نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمتألهین

برای پدرم و مادرم.

یاد و سپاس

ضمن شکرگزاری به درگاه خداوند متعال به سبب توفیق در تحصیل و پژوهش، و به رسم ادب، از همه اساتید بزرگواری که در طول دوره تحصیلی دکتری علوم سیاسی و به ویژه در رساله حاضر به اینجانب نکته‌هایی رهنمون شده و چیزهای زیادی آموختند تقدیر و تشکر می‌کنم. به ویژه مایلم از دکتر محمد علی فتح الهی به خاطر برعهده گرفتن راهنمایی رساله حاضر، و حجت الاسلام والمسلمین مرتضی واعظ جوادی و دکتر داود مهدوی زادگان به سبب پذیرفتن مشاوره این رساله سپاس‌گزاری نمایم. مشاوره‌های عالمانه دکتر علیرضا صدرا نیز در پا و پایان گرفتن رساله حاضر قابل ارج نهادن و سپاس‌گزاری است. همچنین زحمات اساتید محترم دکتر موسی نجفی، دکتر حمیدرضا آیت الهی و دکتر مهدی گلشنی و همه دست اندرکاران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به ویژه در پژوهشکده علوم سیاسی و مدیریت تحصیلات تکمیلی در طول دوره تحصیلی‌ام را ارج نهاده و از همه آنان تقدیر و تشکر می‌کنم. بجاست از اساتید محترم داور دکتر منصور میراحمدی و دکتر سید علی طاهری خرم آبادی که زحمت مطالعه و اظهار نظر درباره رساله حاضر را بر خود هموار کردند نیز تقدیر و تشکر نمایم. همکارانم در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به ویژه دکتر نجف لک‌زایی که فضای علمی خوبی برای انجام تحقیق به ویژه در موضوع رساله حاضر پدید آورده‌اند، و اهتمام آنان برای انجام پژوهش‌هایی در زمینه فلسفه سیاسی به منظور تقویت فلسفه سیاسی اسلامی و فلسفه سیاسی متعالیه قابل ارج نهادن است. همسر، دکتر نجمه کیخا، افزون بر هم‌فکری و هم‌اندیشی درباره موضوع پژوهش، سهم بسزایی در به سرانجام رسیدن رساله حاضر داشتند که جا دارد از ایشان تقدیر و تشکر نمایم.

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
مقدمه: طرح تفصیلی	۹
تبیین موضوع تحقیق	۹
هدف و ضرورت تحقیق	۱۴
پیشینه پژوهش	۱۵
چارچوب، مبانی نظری و پیشفرض‌های تحقیق	۱۷
پرسش، فرضیه و روش تحقیق	۱۸
سازماندهی تحقیق	۱۹
بخش نخست	۲۴
کلیات و مفاهیم	۲۴
فصل اول، حیات علمی، سیاسی و اجتماعی ملاصدرا	۲۵
حیات علمی	۲۵
اساتید و شاگردان	۳۰
صدرالمتألهین و سلسله صفوی	۳۲
طبقه‌بندی آثار	۳۵
صدرالدین جوان (بازشناسی)	۳۵
صدرالدین میانی (تدوین فلسفه نوین)	۳۷
صدرالدین کبیر یا صدرالمتألهین (وحدت‌نگری)	۳۹
جمع‌بندی	۴۳
فصل دوم: مفهوم شناسی	۴۵
فلسفه سیاسی اسلامی	۴۵

۴۷	حکمت متعالیه.....
۵۳	جمع‌بندی.....
۵۶	فصل سوم: ادبیات موضوع: امکان یا امتناع فلسفه سیاسی صدر المتألهین.....
۵۶	مقدمه.....
۵۷	بحثی در باب امتناع.....
۶۲	نفرت و شیفتگی.....
۶۷	دلایل نادیده انگاشتن فلسفه سیاسی صدر المتألهین.....
۶۷	یکم. فقدان نگاه سیاسی به آثار ملاصدرا.....
۶۸	دوم. عدم توجه به مباحث سیاسی ملاصدرا.....
۶۹	سوم. سیطره اندیشه‌های رقیب.....
۶۹	چهارم. بحران‌های سیاسی و اجتماعی.....
۷۰	پنجم. تکراری بودن مباحث ملاصدرا.....
۷۲	نقش موافقان.....
۷۶	بحثی در امکان.....
۸۰	جمع‌بندی.....
۸۲	بخش دوم.....
۸۲	بنیان‌های فلسفی.....
۸۳	فصل چهارم: انسان.....
۸۳	مقدمه.....
۸۴	انواع انسان.....
۸۴	۱. انسان حسی.....
۸۵	۲. انسان خیالی.....
۸۶	۳. انسان حیوانی.....
۸۶	۴. انسان حقیقی.....

۸۸	طبقه‌بندی دیگر انسان.....
۹۰	انسان در مسیر شدن.....
۹۲	اختیار.....
۹۳	معنای اختیار در اندیشه صدرالمتألهین.....
۹۵	نظریه‌ها در باب اختیار.....
۱۰۳	انسان مختار.....
۱۰۷	اختیار و آزادی در اسفار اربعه.....
۱۰۸	اختیار، آزادی و امنیت.....
۱۱۰	جمع‌بندی.....
۱۱۲	فصل پنجم: جامعه.....
۱۱۲	مقدمه.....
۱۱۳	حرکت و زمان.....
۱۱۵	حرکت جوهری.....
۱۱۸	عوامل محرک جامعه.....
۱۲۱	فرد و جامعه.....
۱۲۹	سعادت.....
۱۳۲	جمع‌بندی.....
۱۳۴	فصل ششم: قدرت.....
۱۳۴	مقدمه.....
۱۳۷	بحثی در مفهوم قدرت.....
۱۴۳	قدرت؛ تمکّن قادر.....
۱۴۸	اوصاف و ارکان قدرت.....
۱۵۳	ویژگی‌های اصحاب قدرت.....

معرفت و قدرت.....	۱۵۶
جمع‌بندی.....	۱۶۱
بخش سوم.....	۱۶۴
مؤلفه‌های سیاسی.....	۱۶۴
فصل هفتم: رئیس‌مدینه فاضله.....	۱۶۵
مقدمه.....	۱۶۵
ریاست مدینه فاضله.....	۱۶۸
اوصاف سه‌گانه نبی.....	۱۷۲
نبی، خلیفه خدا.....	۱۷۸
رهبری حکیم الهی و عارف ربانی.....	۱۸۰
غرض از خلقت: عالم ربانی.....	۱۸۳
نحوه اکتساب علوم.....	۱۸۵
برتری علوم بر احوال و اعمال.....	۱۸۷
نبی، حکیمی از حکمای الهی.....	۱۹۰
نصب الهی نبی.....	۱۹۲
صفات دوازده‌گانه رئیس اول.....	۱۹۷
ترک لذت ریاست.....	۲۰۱
نشانه‌های هشتگانه رهبران راستین.....	۲۰۴
جمع‌بندی.....	۲۰۸
فصل هشتم: شریعت و سیاست.....	۲۱۰
مقدمه.....	۲۱۰
شریعت.....	۲۱۰
سیاست.....	۲۱۲
تمایزات شریعت و سیاست به مثابه روح و جسد.....	۲۱۵

۱. تفاوت در مبدأ یا خاستگاه.....	۲۱۷
۲. تفاوت در غایت.....	۲۲۰
۳. تفاوت در فعل.....	۲۲۲
۴. تفاوت در انفعال و کارکرد.....	۲۲۳
شریعت و سیاست بر اساس حرکت جوهری.....	۲۲۳
جمع‌بندی.....	۲۲۸
فصل نهم: ظرفیت‌ها و تأثیرات حکمت متعالیه: تأملی در انقلاب اسلامی.....	
مقدمه.....	۲۲۹
امکان تبیین فلسفی متعالی انقلاب اسلامی.....	۲۳۱
امتناع تبیین فلسفی متعالی انقلاب اسلامی.....	۲۳۷
ظرفیت‌ها و تأثیرات حکمت متعالیه در انقلاب اسلامی.....	۲۴۱
جمع‌بندی.....	۲۴۹
خاتمه: نتیجه‌گیری و ارزیابی یافته‌های پژوهش.....	
کتابنامه (فهرست منابع و مآخذ).....	
	۲۶۲

مقدمه: طرح تفصیلی

تبیین موضوع تحقیق

اگر پذیرفته شود که در کشورمان در حوزه علوم انسانی با مشکلات و دشواری‌هایی مواجه هستیم و سال‌ها است که از نابسامانی در این حوزه در رنجیم به طور آشکار در حوزه مطالعاتی علوم سیاسی، اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی این دشواری‌ها بیشتر و افزون‌تر است. به نظر می‌رسد پس از مواجهه با اندیشه‌های مدرن به ویژه از دوره مشروطیت، سند دانش خود را که از سال‌ها قبل به دلایلی دچار کم‌رمی و کم‌رونی شده بود گم کردیم و البته تلاش‌ها برای رفو و نوزایش آن نیز همواره با دشواری‌ها و مصائبی همراه بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تعبیر فیلسوف و متأله معاصر، آیه الله جوادی آملی، اگرچه تعدادی از زندانیان سیاسی هم آزاد شدند اما مهم‌تر از آن این بود که علوم اسلامی آزاد شدند و راه برای رشد و شکوفایی این دانش‌ها فراهم شد.^۱

در این میان به نظر می‌رسد در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سوگمندان کم‌تر اقدام جدی و درخوری برای تأسیس، تولید و بسط دانش‌های بومی - اسلامی انجام گرفت و به رغم این که به نظر می‌رسید برخی شرایط برای بسط و توانمندی

۱. «این انقلاب، علوم و معارف وحیانی را تا حدودی آزاد و زنده کرده است. البته تعدادی از زندانیان سیاسی را نیز آزاد نموده است.» سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لک‌زایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵.

نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمآلهین

علوم و دانش‌های اسلامی فراهم بود اما طرح مشخصی برای این منظور پی گرفته نشد و یا شاید هم بایستی زمان می‌گذشت تا به طرح‌هایی در این زمینه دست یابیم. با این وصف، پژوهش‌های پراکنده‌ای با سلاقی مختلف آغاز شد اما این اقدامات کم‌تر توانست جایگاه درخوری در حوزه دانش‌های معمول جامعه و مراکز رسمی علمی کسب کند. این طرح‌های پراکنده به مرور به گونه‌ای سمت و سو یافت و به مقطعی رسید که به نظر می‌رسد با توجه به پشتوانه نیروی انسانی توانمند، با انگیزه و با اراده می‌توان از طرح‌های جدیدی که همراه با خلاقیت و ابتکار و مبتنی بر مبانی و منابع معرفتی اسلامی است سخن گفت.

چنین ایده‌ای به طور ضمنی بر این دیدگاه نیز صحنه می‌گذارد که نظریات و دیدگاه‌های غربی و غیر اسلامی و غیر بومی مناسب جامعه اسلامی و ایرانی با پیشینه استوار فکری و فرهنگی چند هزار ساله نیست و نمی‌تواند تمام مشکلات جامعه ما را حل کند. از این رو ضروری است به سمتی حرکت شود که ضمن سیراب شدن از مبانی معرفتی و فلسفی اسلامی و بومی بتواند مسائل و دشواری‌های موجود را حل و فصل کند. این نگاه به کنار نهادن تمامی اندوخته‌های دیگری و غربی را در سر نمی‌پروراند، بلکه در اندیشه تعامل با دنیا و جهان غرب است و راه تحول و پیشرفت را هم در چنین تعاملی می‌بیند اما تعاملی که ما نیز در آن حرفی برای ارائه داریم و به معنای واقعی تعامل است و می‌توانیم از پشتوانه غنی معرفتی خویش به سمت و سوی تعالی حرکت نماییم.

از آنجا که به نظر می‌رسد هر تمدن و حتی هر نظام سیاسی، مولود اندیشه و فلسفه سیاسی ویژه‌ای است؛ این پرسش قابل طرح خواهد بود که فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران که جهانی را متحیر و متحول کرد، چیست؟ طبیعتاً تبیین این فلسفه سیاسی به منظور بازنمودن و حل و فصل مشکلات و خلأهایی است که پیشاروی انقلاب اسلامی قابل طرح خواهد بود. بدین منظور نیازمندی به یک فلسفه سیاسی برخاسته از فرهنگ بومی و اسلامی و ایرانی خودش را به وضوح نشان می‌دهد. درواقع ما نیازمند آن هستیم که برای حل مسائل نظری در حوزه سیاست، دست به دامن فلسفه سیاسی شویم و از این منظر با پی‌ریزی بنیادی برای سیاست خود بتوانیم کاستی‌ها را جبران و راه را برای تحول، پیشرفت و تکامل جامعه فراهم سازیم.

تبیین فلسفه سیاسی مورد نیاز جامعه و انقلاب اسلامی مستلزم کاوش در سرمایه‌های فکری و فلسفی است که در اختیار داریم. برای این منظور سعی و تلاش ویژه‌ای باید منظور گردد تا با بازشناسی، بازخوانی و بازنگری انتقادی وضعیت موجود و بازسازی و ارائه فلسفه سیاسی متناسب زمانه بتوانیم به سمت وضعیت مطلوب حرکت نماییم. این مهم جز با بررسی

مکاتب فلسفی اسلامی همانند حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه ممکن نیست. در این بررسی می‌بایست نقاط قوت و ضعف هر یک به دقت شناسایی و به منظور تأسیس و توان‌مندسازی اساسی جدید در حکمت و فلسفه سیاسی مورد توجه و بهره‌برداری قرار گیرد. نکته مهم دیگر این که بومی شدن و اسلامی شدن علوم به نوعی مبتنی بر این مسأله است که دانش‌های رایج در جامعه ما دارای پشتوانه و بنیادی فلسفی باشد. برای این منظور نمی‌توان بنیاد اندیشه غربی را برای حل و فصل مسائل جامعه اسلامی مان تدارک ببینیم. این مسأله نیازمند آن است که این پشتوانه برآمده از دل فرهنگ و آموزه‌های پذیرفته جامعه‌ای باشد که ضمن برقراری ارتباط با آن بتواند مسائل و مشکلات آن را حل نماید. از این رو ما نیازمند توجه به داشته‌های فکری و فلسفی بومی خود هستیم تا بتوانیم به پی‌ریزی چنین بنیادی دست یابیم.

به نظر می‌رسد ارائه چنین نگرشی می‌تواند در سه بعد داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی (جهانی) مؤثر و مفید باشد. درواقع اهمیت بعد داخلی در این است که پاسخی منطقی به خواست ملتی است که در سال ۱۳۵۷ دست به انقلابی عظیم و گسترده زد و در نتیجه می‌بایست جان و ضمیرش با حکمت و سیاستی که برخاسته از آموزه‌هایی اصیل باشد آموخته گردد تا بتواند فردای روشنی را پیش چشم خویش تصویر و ترسیم نماید. بنابراین انتظار این است که حکمت و فلسفه سیاسی اسلامی تدارک و ارائه شود. از سویی با توجه به الهام بخشی انقلاب اسلامی در جهان اسلام، ارائه حکمت و فلسفه سیاسی اسلامی یک خواسته و نیاز اسلامی در سطح منطقه و جهان اسلام نیز به شمار می‌آید؛ زیرا جنبش‌های مردمی امروزه در سطح منطقه مطالباتی را مطرح کرده‌اند که جز با طرح و بسط سیاستی اصیل و راستین نمی‌توان به آنان مساعدت نمود. افزون بر این، با توجه به سیاست بیمارگونه بین‌المللی شایسته است پرداختن فلسفی از سیاستی که مورد نظر انقلاب اسلامی است ارائه شود تا ضمن اصلاح رویکردها و تلقی‌ها از سیاست، مسیر حرکت به سمت تعالی و پیشرفت، به گونه روشنی پیموده شود و ملت‌های آزادی‌خواه به سمت و سویی حرکت نمایند که در آن صلاح و رستگاری ممکن باشد.

بدیهی است که نمی‌توان در این میان از تقویت دانش و اندیشه‌ورزی در حوزه حکمت و فلسفه سیاسی اسلامی نیز غفلت کرد. با توجه به این که جامعه ما جامعه‌ای مسلمان با داعیه‌های اسلامی و انسانی است نیازمند آن هستیم که به طور مداوم برای تولید دانش متناسب با زمان برنامه‌ریزی و تلاش نماییم تا بتوانیم مسیر جامعه را همواره به راهی روشن رهنمون شویم و مطالبات خویش را جامه عمل بپوشانیم. ضمن این که نباید در چنین

مسیری ادعاهای منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی را از یاد ببریم. به هر حال این مسأله هم از بعد داخلی و هم از بعد جهانی قابل تحلیل و ظرفیت سنجی است.

با فرض نیازمندی به چنین حکمت و فلسفه‌ای است که رساله حاضر پا گرفته است که بتواند به نوعی به طرح مسائل و نیازهای انسان معاصر در حوزه فلسفه سیاسی بپردازد و راه را برای توان‌مندسازی فلسفه سیاسی اسلامی فراهم نماید. برای این منظور، باید توجه داشت که در حوزه فلسفه اسلامی، فلاسفه انگشت شماری دارای برجستگی، صاحب نظریه و مؤسس مکتب هستند. این فیلسوفان عبارتند از: فارابی، ابن سینا، سهروردی، میرداماد و ملاصدرا. دیگر فیلسوفان به نوعی تابع، پیرو، شارح و مدرس مکاتب فلسفه اسلامی فاضله مشاء، اشراق سهروردی و متعالیه صدرایی شمرده می‌شوند و فاقد مکتبی جدید در فلسفه اسلامی هستند. از سویی می‌توان گفت که ملاصدرا در دوره خود برآیند و برآمد همه فیلسوفان گذشته است. وی با درک و فهم فلسفه گذشته و به ویژه فلسفه مشاء و فلسفه اشراق، که فلسفه رایج دوران وی بود، و در تعامل با استاد خویش، میرداماد، اقدام به تأسیس و نظام و قوام بخشی به فلسفه متعالیه کرد. گرچه این فلسفه در دوره خود ملاصدرا کم‌تر توانست جایگاهی بیابد اما یک قرن پس از ملاصدرا مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفت و رونق یافت. فلسفه متعالیه در دوره‌های بعدی از رونق فلسفه مشاء به عنوان مهم‌ترین فلسفه اسلامی رایج کاست؛ اگرچه اهمیت آن به ویژه برای ورود به حکمت متعالیه دو چندان شد.

بی‌رونی فلسفه‌های اسلامی رقیب نمی‌تواند سببی جز قوت و غنای فلسفه متعالیه داشته باشد. درواقع با توجه به این‌که به نظر می‌رسد برخی از فلسفه‌ها، با توجه به دیدگاهشان درباره رابطه نفس و بدن، تا حدی مبنای جدایی دین از سیاست را پی‌ریزی می‌کند، فلسفه متعالیه با تأکید بر این‌که شریعت، روح سیاست است از جسارت بیشتری برای پرداختن به مسأله سیاست برخوردار است و به طبع، فلسفه سیاسی خاصی را پی‌ریزی می‌کند که به نظر با آموزه‌های اسلامی شیعی نیز سازگاری بیشتری دارد. درواقع با توجه به بیماری سیاست در جهان معاصر، حکمت متعالیه بر این ایده پافشاری می‌کند که درمان سیاست همانا چنگ زدن به ریسمان محکم دیانت و شریعت است؛ زیرا در این حکمت هم معنا و هم ماده هر دو مورد توجه قرار می‌گیرد و نیازهای معنوی و دنیوی و اخروی انسان یکجا لحاظ می‌شود. از این رو با توجه به این‌که شریعت، روح سیاست شمرده می‌شود، به دنبال پالایش و تعالی سیاست حرکت می‌کند. طبیعتاً با چنین تلقی و دیدگاهی است که سیاست، دینی، معنوی و اخلاقی می‌شود و فلسفه متعالیه نیز در پی دینی، اخلاقی و معنوی ساختن سیاست است.

به رغم این مسأله و با توجه به قوت‌ها و رونق فلسفه متعالیه که پای ثابت دروس فلسفه در حوزه‌های علمیه گردید، اما بخش بازپسین حکمت متعالیه با نگاه سیاسی و فلسفه سیاسی، به دلیل این که سیاست متعالیه مبتلابه جامعه نبود، اساساً طرح و مورد توجه قرار نگرفت و این انقلاب اسلامی است که چنین خواست اصیلی را طرح و برجسته ساخت. با چنین نگاهی تعبیر آزادی علوم و معارف و حیانی که توسط استاد متأله حکمت متعالیه معاصر، آیه الله جوادی آملی، طرح می‌شود رنگ و بوی دیگری می‌یابد.

به هر حال انقلاب اسلامی زمینه، مطالبه و نیاز و در نتیجه فرصتی را فراهم ساخت تا این اندیشه دوباره مورد بازخوانی قرار گیرد و از منظر متفاوتی به بحث پرداخته شود و حل مسائل و مشکلات فکری و نظری جامعه عمدتاً با نگاه به آثار و متون فلسفی بومی و اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در این میان با توجه به نیازمندی جامعه و انقلاب اسلامی به فلسفه سیاسی مورد نیاز خود، مباحث مختلفی مورد توجه قرار گرفت که مهم‌ترین آنها بازشناسی، بازخوانی و بازنگری آثار و آرای صدرالمتألهین و دیگر حکمای حکمت متعالیه بود که می‌بایست از منظر اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

تأمل در فلسفه سیاسی ملاصدرا با توجه به پیچیدگی و دشواری‌های نظام فلسفی او، همچنان نیازمند تلاش بیشتری است. تلاش حاضر را بایستی به مثابه مقدمه و درآمدی در این زمینه به شمار آورد. ضمن این که نباید از یاد برد که قطع نظر از تأثیرگذار بودن ملاصدرا بر ادوار بعدی، تبیین فلسفه سیاسی او با توجه به فقدان اثری مستقل در این زمینه فی نفسه ارزشمند است.

رساله حاضر نشان خواهد داد که فلسفه ملاصدرا واجد ظرفیت غنی، والا و ارزش‌های فراوانی است که آشکارسازی و معلوم‌سازی ابعاد مختلف آن و به ویژه برخی از مسائل اساسی آن را بایسته توجه و تأمل می‌کند. اگرچه برخی در این میان تلاش کرده‌اند با انجام و انتشار کارهای شتابزده‌ای به تحقیر اندیشه ملاصدرا بپردازند اما به نظر نمی‌رسد در این راه عملاً توفیقی یافته باشند. جالب این که خود آنان در کارهای بعدی خویش به توانایی‌های سیاسی و اجتماعی این اندیشه و نظام فلسفی اذعان نموده و بر این نظرند که می‌توان از چنین اندیشه‌ای در مباحث سیاسی و اجتماعی بهره گرفت و برخی مباحث سیاسی و اجتماعی را بر اساس آن سامان داد.^۱

۱. در فصل سوم به طور مبسوط به این مبحث پرداخته می‌شود.

هدف و ضرورت تحقیق

افزون بر آنچه از آن در تبیین موضوع پژوهش سخن به میان آمد، موضوع اصلی پژوهش حاضر تبیین نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمതألهین است. این مسأله از آن رو اهمیت دارد که به رغم همه کاستی‌ها و خلأها، حکمت و فلسفه متعالیه در زمانه ما فلسفه رایج و جاری در مراکز علمی است. این موضوع با توجه به عدم پرداختن به ابعاد سیاسی و اجتماعی این فلسفه قدری اعجاب آور است. از این رو شایسته است در تحقیقی مستقل به این موضوع پرداخته شود که مؤسس حکمت متعالیه چنان که دستگاهی فلسفی و نظری سامان داده است اما از سویی دستگاه فلسفی و نظری او واجد ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی و بلکه فلسفه سیاسی خاصی است که می‌توان از آن با عنوان فلسفه سیاسی متعالیه یاد کرد.

در همین زمینه بایستی یادآور شد که به ادعای برخی از صاحب نظران، فلسفه متعالیه نقشی اساسی در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی برعهده داشته است و پشتوانه غنی فلسفی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.^۱ اگر این نکته را بپذیریم که هر نظام سیاسی نیازمند نظریه سیاسی و به ویژه نظریه فلسفی سیاسی و یا فلسفه سیاسی است بنابراین با توجه به طرح این نکته که حکمت متعالیه تأثیر بسزایی در پیدایش انقلاب اسلامی داشته است از این رو بایستی ابعاد سیاسی و اجتماعی این مکتب فلسفی آشکار و روشن شود.

بی‌تردید تداوم و استمرار انقلاب اسلامی مبتنی بر مکتبی فلسفی است که بتواند ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، خلأهای فکری آن را پاسخ گفته و نیازهای تئوریک جامعه را برطرف نماید. از این منظر نیز ضروری است به فلسفه سیاسی ملاصدرا توجه شود و با ارائه برخی مباحث سیاسی این فلسفه به گونه‌ای حیات فکری، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی، معنوی و دینی انقلاب اسلامی استمرار و تداوم یابد. به هر حال نیازمندی انقلاب اسلامی به فلسفه سیاسی متناسب با خود، موجبات تحقیق در حکمت متعالیه را ضروری و مهم می‌سازد.

البته این نکته قابل توجه است که غالب پیروان و طرفداران و حکمای حکمت متعالیه عمدتاً در شمار پدیدآورندگان اصلی انقلاب اسلامی و استمراربخش جمهوری اسلامی به شمار می‌روند؛ همانند امام خمینی، علامه طباطبایی، استاد مطهری، دکتر بهشتی، آیت الله مفتاح، علامه جوادی آملی، آیت الله یحیی انصاری شیرازی و... درواقع اکثر کسانی که در انقلاب اسلامی سهمی و مشارکتی به ویژه در ابعاد فکری و رهبری و هدایت آن داشته‌اند

۱. در فصل نهم در این زمینه گفتگو خواهیم نمود.

اندیشه آنان به نوعی از حکمت متعالیه مشروب شده است. و این، مسأله‌ای مهم و قابل توجه است. البته بایستی توجه داشت که این نکته به معنای آن نیست که از نقش سایر عوامل و حتی رهبران و مبارزان در پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه نقش گسترده حضور مردمی این انقلاب غفلت شود و یا آنها را نادیده انگارد بلکه این ایده در پی آن است که ابعاد و پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی را که تا کنون مورد غفلت قرار گرفته است مورد تأکید و بازخوانی قرار دهد.

همه عناصر پیش گفته ما را به این نکته رهنمون می‌شود که بایستی توجه بیشتری به این بحث صورت گیرد و فلسفه سیاسی ملاصدرا و حکمای حکمت متعالیه مورد تأمل، بازخوانی، بازنگری و بازسازی قرار گیرد. حکمت متعالیه نقطه قابل اتکایی برای بسط فلسفه سیاسی اسلامی و واجد ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی عظیمی است که به ما در این راستا مساعدت بی‌شمار می‌کند.

این مسأله افزون بر قوت‌هایی است که به لحاظ روشی نیز می‌تواند واجد اهمیت تلقی شود. درواقع حکمت متعالیه می‌تواند بخشی از مشکلات روشی ما را نیز حل نماید؛ زیرا برخلاف روند جاری علمی که بیشتر متکی بر روش‌های حسی است، این حکمت جامع روش‌های علمی است و از تکثری روشی بهره می‌برد و پژوهشگران را به استفاده از روش‌های مختلف فرامی‌خواند^۱ و بر آن است نگاه جامعی نسبت به پدیده‌ها و تفسیر پدیده‌ها به وجود آید که به ویژه در فلسفه سیاسی می‌تواند مؤثر و مفید واقع شود.

پیشینه پژوهش

درباره فلسفه سیاسی ملاصدرا تا کنون کار مستقلی صورت نگرفته است که بتواند همه ابعاد و نگرش‌های فلسفی سیاسی وی را یکجا پوشش دهد و صدرالمتهلین را به عنوان فیلسوفی سیاسی به جامعه معرفی کند. اگرچه کوشش‌هایی در این زمینه انجام گرفته و از جمله تا کنون دو نوشته به طور خاص با عنوان *اندیشه سیاسی صدرالمتهلین*^۲ و *اندیشه سیاسی ملاصدرا*^۳ نگارش و منتشر شده است که به بخشی از مباحث سیاسی وی اشارات خوبی

۱. کتاب مستقلی که در باب روش شناسی فلسفه ملاصدرا (تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۸) توسط احد فرامرز قراملکی نگارش و منتشر شده است، در این زمینه می‌تواند روشن‌گر باشد.

۲. نجف لک‌زایی، *اندیشه سیاسی صدرالمتهلین*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

۳. عقیل یوسفی، *اندیشه سیاسی ملاصدرا*، قم، کشف الغطاء، ۱۳۸۳.

داشته‌اند اما از معرفی ملاصدرا به عنوان فیلسوف سیاسی امتناع و مباحث او را در قالب اندیشه سیاسی ارائه کرده‌اند.

گفتنی این که تحقیق نجف لک‌زایی در زمینه اندیشه سیاسی صدرالمതألہین که از فضل تقدم و از عمق و غنای خوبی برخوردار است، تدوین اندیشه سیاسی ملاصدرا را به نوعی مقدمه‌ای برای ورود به فلسفه سیاسی وی برشمرده است. با این حال مباحث این رساله تلاش دارد به فلسفه سیاسی ملاصدرا نزدیک شده و بر آن است کلتی در این زمینه به دست دهد تا با آثار دیگری در این زمینه تکمیل گردد.

همچنین مجموعه مقالات همایش سیاست مدن در حکمت متعالیه با عنوان فلسفه سیاسی در حکمت ملاصدرا^۱ توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا چاپ و منتشر شده است که با توجه به پراکندگی مقالات و عدم انسجام لازم میان آنها و تکرار برخی از مباحث، به رغم عنوان کتاب، در نشان دادن ابعاد مختلف فلسفه سیاسی ملاصدرا ناتوان است. ضمن این که غالب مباحث توسط افراد غیر متخصص فراهم آمده و کم‌تر دانش آموختگان علوم سیاسی در گرایش اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی در نگارش مقالات همکاری داشته‌اند. اگرچه توجه به این بحث و نیز پرداختن به این موضوع را می‌توان از محاسن این اثر و این مجموعه به شمار آورد.

در این زمینه کارهای دیگری که به فلسفه سیاسی ملاصدرا نزدیک است با مدیریت نگارنده انجام شده است که می‌توان به عنوان نمونه از مجموعه سه جلدی نشست‌ها و گفتگوهای سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه^۲ و مجموعه چهار جلدی مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه^۳ یاد کرد که در قالب همایشی با همین عنوان به این بحث پرداخته است. این مجموعه به همراه دیگر تحقیق‌های مستقلی^۴ که با مدیریت اینجانب در

۱. سید محمد خامنه‌ای (زیر نظر)، فلسفه سیاسی در حکمت ملاصدرا (مجموعه مقالات منتخب نهمین همایش داخلی حکیم ملاصدرا، اول خرداد ض ۳۸۵)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.

۲. سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، نشست‌ها و گفتگوها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر اول ۱۳۸۷، دفتر دوم ۱۳۹۰ و دفتر سوم ۱۳۹۱.

۳. سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، مجموعه مقالات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، جلد اول ۱۳۸۸، جلد دوم ۱۳۸۹ و جلد سوم و چهارم ۱۳۹۰.

۴. علیرضا صدرا، مفهوم شناسی حکمت متعالی سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹؛ ابوالحسن حسنی، مقدمه‌ای بر حکمت سیاسی متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹؛ احمدرضا یزدانی مقدم، انسان شناسی در فلسفه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱؛ سید

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به انجام رسیده است به رغم تنوع و غنای بالای مطالب و مقالات، تا رسیدن به مطلوب فاصله دارد. ضمن این که بحث اصلی در مجموعه کارهای مذکور، حکمت متعالیه و نه صرفاً آرای صدرالمتألهین بوده است.

از این رو، افزون بر موارد برشمرده شده، تا کنون بحث مستقلی در زمینه فلسفه سیاسی ملاصدرا چاپ و منتشر نشده است. آنچه تا کنون در این زمینه مورد توجه بوده است پژوهش‌هایی است که در زمینه اندیشه سیاسی ملاصدرا نگارش و منتشر شده است که با توجه به این که موضوع رساله حاضر نگرش‌های فلسفی سیاسی و در نتیجه مقدمه‌ای برای تبیین منسجم فلسفه سیاسی ملاصدرا است در برخی جهات از این نوشته‌ها فاصله می‌گیرد. اگر اندیشه سیاسی را به نوعی دارای تعریفی عام تلقی کنیم، فلسفه سیاسی به همراه فقه سیاسی و کلام سیاسی در ذیل آن قرار می‌گیرد. بنابراین نوشته حاضر به مثابه اولین اثر منسجم و مستقل پژوهشی درباره فلسفه سیاسی ملاصدرا به تحقیق خواهد پرداخت.

درواقع نوآوری پژوهش در این بخش خودش را بیشتر نمایان می‌سازد که تلاش دارد نمای کلی و ابعاد اصلی فلسفه سیاسی ملاصدرا را مورد بازخوانی قرار داده و به تبیین برخی مباحث فلسفی سیاسی وی نیز که در آثار دیگران مورد توجه قرار گرفته، بپردازد. درواقع شاید بتوان گفت کارهایی که تا کنون انجام شده به این انگیزه نبوده است که بگوید ملاصدرا واجد فلسفه سیاسی است. در حالی که در رساله حاضر، برخلاف مباحث منتشره تا کنون، ضمن اثبات شأنیت و ظرفیت فلسفه سیاسی ملاصدرا بر آن است این نکته را طرح و برجسته سازد که ملاصدرا هم واجد نگرش‌های فلسفی سیاسی است و هم این فلسفه را، بر قیاس فلسفه وی، می‌توان فلسفه سیاسی متعالیه نام‌گذاری کرد.

چارچوب، مبانی نظری و پیش‌فرض‌های تحقیق

۱. سیاست متعالیه، برخواسته از حکمت متعالیه بوده و بایسته و شایسته است باشد.
۲. حکمت متعالیه، معطوف به سیاست متعالیه بوده و شایسته و بایسته است باشد.
۳. حکمت سیاسی متعالیه، مرحله، مرتبه و نقطه تجمیع و تعالی همه مکاتب و مشارب حکمی، کلامی، عرفانی و اخلاقی پیشین و برآمد همه آنها است.

نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمتهلین

۴. این حکمت به لحاظ پیشینه در حکمت جاویدان شرقی و ایرانی ریشه دارد که جامع عقلانیت، دیانت و سیاست از یک سوی و طالب توسعه اقتصادی توأم با تعادل اجتماعی و سیاسی در جهت تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی از سوی دیگر است؛ نیز این حکمت در حکمت راستین یونانی و حکمت فاضله مشائی و حکمت اشراقی ریشه دارد.
۵. همچنین این حکمت پشتوانه مکتب متعالی اسلام (قرآن و سنت) و رهیافت راهبردی (بنیادین، جامع، نظام‌مند، هدف‌مند) ولایی و امامی شیعی را با خود به همراه دارد.
۶. امام خمینی، تبیین و تفصیل عملی حکمت سیاسی متعالیه و تحقق عینی آن در انقلاب اسلامی و نظام سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران است.
۷. پدیده انقلاب اسلامی و نظام سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران، نمونه الهام بخش و اثربخش در جهان اسلام و در جهان معاصر، پس از گذار از مراحل تأسیس، تثبیت و دفاع مقدس و بازسازی و سازندگی زیربنایی کشور، هم‌اینک با چشم انداز توسعه متعالی و چالش ارتقای کارآمدی خویش به منظور تحقق چشم انداز و دستیابی به اهداف والای آن پیش روی می‌باشد. روزآمدی حکمت سیاسی متعالیه صدرا و صدرایی و حکمت سیاسی متعالیه انقلابی امام خمینی، برترین زیرساخت راهبردی سازوار و علمی-عملی ارتقای کارآمدی و توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

پرسش، فرضیه و روش تحقیق

بر اساس آنچه بیان شد، پرسش اصلی پژوهش حاضر، عبارت است از این که: نگرش‌های فلسفی - سیاسی در آرای صدرالمتهلین شیرازی چیست؟ پرسش‌های فرعی رساله نیز از این قرارند: (۱) آیا فلسفه صدرالمتهلین شیرازی سیاسی است؟ به عبارتی آیا نگرش‌های فلسفی صدرالمتهلین سیاسی است؟ (۲) آیا نگرش‌های فلسفی - سیاسی صدرالمتهلین شیرازی متعالی است؟ به تعبیری آیا فلسفه سیاسی صدرالمتهلین متعالی است؟ (۳) مبانی، ارکان و مؤلفه‌های فلسفه سیاسی صدرالمتهلین شیرازی چیست؟

فرضیه پژوهش عبارت از این است که نگرش‌های فلسفی - سیاسی صدرالمتهلین از ویژگی‌های متمایزی نسبت به فلسفه‌های دیگر همانند جامعیت و توجه به ابعاد مادی و معنوی سیاست، انسان و جامعه، روش‌مندی، هدف‌مندی و نگاه بنیادی در توجه به مبدأ تا معاد برخوردار و است و این نگرش‌ها متعالی است. از این رو مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نگرش -

های فلسفی - سیاسی و فلسفه سیاسی صدرالمتهلین شیرازی عبارتند از انسان، جامعه، قدرت، مدینه فاضله، ریاست مدینه فاضله، و رابطه شریعت و سیاست.

توضیح این که حکمت متعالیه صدر و صدرایی، معطوف به سیاست بوده و واجد نظریه و نظام فلسفی و فلسفه سیاسی متعالیه و ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی است. این رساله به تبیین و ترسیم فلسفه و حکمت سیاسی متعالیه صدرالمتهلین می‌پردازد و با مبنا قرار دادن علل اربعه، در پی تبیین اهداف و غایات، کارگزاران، رهبران و نهادها، سطوح، ابعاد و لایه‌ها و اصول فلسفه سیاسی ملاصدرا است که وی را از سایر فیلسوفان مسلمان متمایز می‌نماید.

گفتنی این که، ملاصدرا هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات دارای نگرش‌های قوی فلسفی - سیاسی است و مهم‌تر این که فلسفه سیاسی ملاصدرا همانند فلسفه وی، متعالی با ساختاری بنیادین، جامع، نظام‌مند، و هدف‌مند است. این مدعا فرضیه‌های رقیب که معتقدند ملاصدرا فاقد نگرش‌های سیاسی و فاقد فلسفه سیاسی است را منطبق بر آثار وی نمی‌داند و با توجه به اختصاصات و الزامات فلسفه متعالیه و با نگاه اثباتی و ایجابی که در پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، این دیدگاه‌ها را عملاً مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد.

روش پژوهش در رساله حاضر، روش توصیف و تحلیل متن و محتوا و ذهن و استنباط و استناد است. به نظر می‌رسد با توجه به این که ما نیازمند آن هستیم که در ابتدا مباحث ملاصدرا را مرور کرده و آن گاه به تحلیل آن پردازیم این روش در میان روش‌های موجود بیشتر می‌تواند به محقق مساعدت کند تا بحث‌ها را به صورت منسجم‌تری به سامان برساند. همچنین با توجه به این که غالب منابع مورد استفاده آثار مکتوب ملاصدرا و دیگر آثار مرتبط می‌باشد طبیعتاً ابزار گردآوری اطلاعات، تحقیقات و مطالعات، اقتباس، تجزیه و ترکیب و مطالعه کتاب، کتابخانه‌ای است.

گفتنی این که عدم اجماع درباره فلسفه سیاسی صدرالمتهلین شیرازی و نیز تفاوت‌ها در نگرش بومی و اسلامی شدن علوم انسانی در ایران و تکرر برداشت‌ها در این زمینه به عنوان مهم‌ترین مشکلات و موانع فکری پیش روی رساله می‌تواند قابل طرح باشد.

سازماندهی تحقیق

بر اساس آنچه اشاره شد رساله حاضر در یک مقدمه، سه بخش و یک نتیجه‌گیری به قرار زیر سامان یافته است:

مقدمه: در این بخش چنان که گذشت، طرح تفصیلی رساله آمده است که در آن مواردی از قبیل تبیین موضوع و اهمیت پژوهش، هدف و ضرورت تحقیق، پیشینه و ادبیات پژوهش،

نگرش‌های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمتهلین

چارچوب، مبانی نظری و پیش فرض‌های تحقیق، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بخش نخست با عنوان کلیات و مفاهیم، در سه فصل مباحثی درباره حیات علمی، اجتماعی و سیاسی صدرالمتهلین، مفهوم‌شناسی و ادبیات موضوع مباحثی را ارائه می‌کند:

فصل اول: این فصل با عنوان حیات علمی، سیاسی و اجتماعی صدرالمتهلین با بحث درباره حیات علمی ملاصدرا با اشاره به تحصیلات وی در شیراز و اصفهان و اشاره به برخی از اساتید و شاگردان برجسته وی آغاز شده و با بحثی درباره صدرالمتهلین و سلسله صفویه و ذکر و ارائه دوره‌های زندگی ملاصدرا بر اساس اسفار اربعه، در ادامه برای نخستین بار به ارائه طبقه‌بندی آثار ملاصدرا بر مبنای سه دوره ابتدایی (بازشناسی)، میانی (تأسیس فلسفه نوین) و میان سالی (وحدت‌نگری) زندگی صدرالمتهلین مبادرت کرده است. هدف اصلی از این فصل ارائه بحثی نو در شناخت حیات علمی و سیاسی و اجتماعی ملاصدرا است که ما را نسبت به جایگاه مباحث و آرای وی در فلسفه سیاسی رهنمون می‌شود. به ویژه تلاش برای ارائه جایگاه هر کدام از آثار وی در دوره‌بندی مذکور می‌تواند به تبیین روشن‌تر فلسفه سیاسی صدرالمتهلین یاری نماید.

فصل دوم: هدف اصلی از این فصل ارائه بحثی مختصر درباره مفهوم فلسفه سیاسی و نیز اختصاصات حکمت متعالیه است تا امکان بحث درباره نگرش‌های فلسفی - سیاسی و در نتیجه فلسفه سیاسی صدرالمتهلین را در فصل‌های بعدی فراهم آورد. طبیعتاً تمایزگذاری میان حکمت متعالیه و دیگر فلسفه‌های اسلامی در عین اشتراکات و تشابهات بسیار آنها می‌تواند در ارائه بحثی منسجم‌تر درباره نگرش‌های فلسفی سیاسی و فلسفه سیاسی ملاصدرا به ما مساعدت نماید. درواقع تأکید در این فصل این است که حکمت متعالیه دستگاه جدیدی در فلسفه اسلامی است.

فصل سوم: فصل مذکور ضمن انجام بحثی درباره امکان یا امتناع فلسفه سیاسی ملاصدرا موضوع، به ارائه ادبیات بحث در قالب تبیین دیدگاه‌های مختلف درباره نگرش‌های فلسفی سیاسی و فلسفه سیاسی متعالیه و فیلسوف مورد بحث می‌پردازد. مباحث با بررسی دیدگاه امتناعیون و نیز بررسی و نقد مبسوط دلایل نادیده انگاشتن فلسفه سیاسی صدرالمتهلین ادامه می‌یابد و با بحثی در باب امکان فلسفه سیاسی متعالیه صدرالمتهلین بر امکان وجود نگرش - های فلسفی سیاسی و فلسفه سیاسی ملاصدرا استدلال کرده است.